

بسم الله الرحمن الرحيم

## کاربرد تقیه سیاسی در زندگی اهل بیت (ع)

نویسنده: سیدحسین علی نقوی<sup>۱</sup>

### چکیده

تقیه یکی از اصول مهم زندگی بشر است که در ادوار مختلف، انسان‌ها از جمله اهل بیت (ع) برای حفظ جان خود و پیروان خویش از گزند دشمن، از آن استفاده نموده‌اند. با این وجود، وجوه متعدد استفاده اهل بیت (ع) از اصل تقیه به ویژه در بعد سیاسی تشریح نشده است. در این زمینه، آثار فراوانی به رشته تحریر درآمده؛ ولی بیشتر آنها به تقیه اهل بیت (ع) در وجه فقهی پرداخته‌اند لذا با این پرسش که کاربرد تقیه سیاسی در زندگی اهل بیت (ع) چگونه است؟ مواجهه ایم. این نوشتار سعی بر آن دارد تا اهمیت و ضرورت تقیه از سوی اهل بیت (ع) را از بُعد تاریخی - سیاسی بیان نماید. با مراجعه به قرآن و کتب تاریخی و روایات و احادیث و با شیوه توصیف و تحلیل می‌توان به تبیین موضوع مقاله پرداخت. اهل بیت (ع) برای حفظ جان خود و یاران و محافظت از امامت و ولایت و نیز حفظ وحدت میان مسلمانان، ناگزیر به استفاده از اصل تقیه در ادوار مختلف زندگی خود بوده‌اند.

واژگان کلیدی: تقیه، اهل بیت (ع)، دشمن، وحدت و سیاسی.

---

<sup>۱</sup> - دانش پژوه مقطع دکتری رشته تاریخ اهل بیت (ع) جامعه المصطفی (ص) - hussainajfi@yahoo.com

## مقدمه

اهل بیت(ع) برای حفظ جان خود و یاران و نیز حفظ وحدت میان مسلمانان بنا به اقتضای دوران خود در مواقع مختلف از اصل تقیه استفاده نموده اند. تقیه یکی از اصول مهم زندگی بشری می باشد که شرع مقدس برای حفظ جان و جلوگیری از بروز اختلاف میں جامعه در مواقع خطر استفاده از آن را اجازه داده است. اهل بیت(ع) در دوران اختناق و تحت مراقبت های شدیدی قرار داشتند بطوری که در برخی موارد در مجامع عمومی از ابراز امامت خود نیز معذور بوده اند. بر همین مبنا در بسیاری از موارد به صورت اشاره و یا با استفاده از پنهان کاری، از اصل تقیه استفاده نموده و به برکت تقیه و پنهان کاری، جان خود و دوستان خود را حفظ نموده اند. حکام زمان اهل بیت(ع) همیشه در پی آن بوده اند تا کشف کنند که اهل بیت(ع) با آنان مخالف می باشند و از این طریق بتوانند سختگیری های شان را بر آنها زیاد نمایند و یا آنها را زندانی نمایند و به شهادت برسانند. در این راستا جاسوسانی بسیار پیرامون اهل بیت(ع) قرار می دادند تا از سرّ و کارهای اهل بیت(ع) آگاهی یابند. اهل بیت(ع) نیز در مقابل با استفاده از اصل تقیه، نقشه های دشمنان را نقش بر آب نموده، جان خود و یاران را از گزند دشمنان حفظ می نمودند. تقیه، نفاق محسوب نمی شود؛ زیرا نفاق اظهار ایمان و اخفای کفر است؛ ولی تقیه، اخفای ایمان و اظهار کفر از سر اکراه می باشد. با این وجود، استفاده از تقیه محل و مکان مناسب خود را می طلبد؛ البته در جایی که مسلمات و ضروریات دین خدشه دار و باعث خونریزی شود، تقیه جایز نیست.

## تعاریف و تاریخچه

### الف- تعاریف

**تقیه:** از مصدرهای متعدد از اصل "وقی" است. پرهیز و دوری از چیزی یا کسی که برای انسان ضرر دارد، به منظور محافظت خود، از معانی آن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل ماده وقی) همچنین تقیه، پرهیز از آسیب شخص دیگر از راه همراهی گفتاری یا رفتاری با او می باشد. (انصاری، ۱۳۷۰: ۳۷) تقیه، مقوله ای از جهاد است. تقیه در مکتب اهل بیت(ع) مبنایی برای چشم پوشی از حق نیست، بلکه وسیله ای برای نجات و پاسداری از حق و نوعی تاکتیک دفاعی در مقابل دشمن است؛ این مطلب با توجه به استعمال کلماتی چون "جنه" (کافی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۲۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ۳۹۸) به معنای سپر و "ترس" (کافی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۲۲۰) به معنای کلاه خود در احادیث، به دست می آید.

**اهل بیت(ع):** اهل در لغت به معنای انس و قرابت آمده (فیومی، بیتا: ۲۸) و بیت هم به معنای محل سکونت و جای بیتوته است و اصل اهل البیت در لغت به معنای خویشان فرد است که با او قرابت و خویشاوندی داشته باشند. (همان: ۶۸) طبق احادیث فریقین، این اصطلاح بر امامان؛ یعنی از امام علی(ع) تا امام زمان(ع) منطبق است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۳۳۶)

**دشمن:** واژه دشمن در فرهنگ دینی و اصطلاح قرآنی به معنای "عدو" به کار رفته است. در فرهنگ فارسی، به معنای بدخواه دیگری، عدو، خصم، مخالف مقابل دوست و محب به کار می رود. (معین، ۱۳۵۰: ج ۲، ۸) حفظ نفس از دشمن، از اقسام مصالح ضروری است که مورد اهتمام شارع قرار گرفته و اساس بسیاری از قانون گذاری های الهی است. شیخ طوسی درباره حفظ نفس می گوید: "تقیه در نظر علمای شیعه هنگام ترس از کشته شدن واجب است." (طوسی، بیتا: ج ۲، ۴۳۵)

## ب- تاریخچه تقیه

اصل تقیه، پیشینه ای بسیار دراز دارد. اولین مورد آن مربوط به حضرت شیث (هبة الله) فرزند حضرت آدم(ع) برمی گردد که از قایل برای حفظ جان خود تقیه کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۴۱۹) همچنین مورد دیگر آن در باره حضرت ابراهیم(ع) است که برای حفظ جان خود در جریان شکسته شدن بتها، از تقیه و توریه استفاده نمود. (زمخشری، بیتا: ج ۱۲۴، ۳؛ طباطبائی، ۱۳۹۴: ج ۱۴، ۳۰۰) هارون به دستور برادرش موسی(ع) مأمور به نرم سخن گفتن با فرعون شد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۴۲۹ و ج ۱۴، ۴۲۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ۱۸؛ طبرسی، ۱۳۴۷: ج ۸، ۵۱۲) تقیه انواع و اقسام مختلفی دارد همانند تقیه سیاسی، کلامی، فقهی و باز هم از نگاه دیگر می توان آن را به تقیه کتمانی، اظهاری، مداراتی، اکرامی، خوفی و غیره تقسیم نمود. تقیه نمودن امری فطری می باشد و شرع نیز حکم آن را امضا نموده است؛ وگرنه انبیا الهی نمی توانستند به آن عمل نمایند.

## تقیه در دوران پیامبر(ص)

پیامبر(ص) در بسیاری از موارد مجبور به تقیه بود همانند سری بودن دعوت ایشان در سه سال اول بعثت که علت آن را می توان پایین بودن فضای عمومی نسبت به درک و شناخت برخی حقایق برشمرد و ممکن بود نهال اسلام که هنوز در مرحله ابتدائی خودش بود، در نطفه خشک شود. تقیه پیامبر(ص) در مورد تبدیل عبارت "بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ" به عبارت "بِاسْمِکَ اللّٰهُمَّ" و حذف عنوان "رسول الله" بعد از نام "محمد" در

جریان صلح حدیبیه، (ابن هشام، بی‌تا: ج ۳، ۳۱۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ج ۲، ۶۳۲) تقیه مداراتی است که در صورت عدم قبول، مشرکان حاضر به صلح نمی‌شدند. تقیه پیامبر(ص) فعل شخصی ایشان نمی‌باشد بلکه برگرفته از قرآن می‌باشد، چنانکه در آیه ۲۸ سوره آل عمران نسبت به تقیه مؤمنان از کافران تصریح نموده است. از مصادیق تقیه پیامبر(ص) می‌توان به کتمان نام منافقینی که در هنگام برگشت از تبوک، قصد ترور پیامبر(ص) را داشتند، خواندن نماز بر جنازه عبدالله بن ابی که از سران منافق مدینه بود، (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۷۷۰) اشاره نمود. همچنین تغییر ندادن ساختمان کعبه از آن چه قریش در سال ۳۵ عام الفیل به قصد تجدید بنای آن، ساخته بودند (همان، ج ۹، ۳۲۸) که در منابع اهل سنت آمده است، علت آن نومسلمان بودن مردم بود. (احمد بن حنبل، بی‌تا: ج ۶، ۵۷)

ابوطالب نیز به منظور حمایت از جان پیامبر(ص) ایمان خود را اظهار نمی‌کرده است، به طوری که بسیاری از مورخان سنی، کفر ابوطالب(ع) را قایل شدند. (جعفر مرتضی، ۱۴۲۶: ج ۱، ۱۵۵) حتی پیامبر(ص) بخش عمودی معراج را به علت ظرفیت پایین اذهان عمومی مردم بیان نفرمودند و بعدها آن را بیان نمود. علت این بود که برخی از مسلمانان حتی با شنیدن بخش اول آن (معراج افقی)، مرتد شدند. (همان، ۲۷۸) در این راستا می‌توان به تقیه برخی اصحاب نیز اشاره نمود همانند بیزاری عمار از پیامبر(ص) در هنگام شکنجه توسط مشرکان که نوعی تقیه سیاسی کلامی بود و مورد تأیید آن حضرت قرار گرفت. (مجلسی، همان، ۴۱۲؛ طباطبائی، ج ۱۲، ۳۵۷) موارد تقیه پیامبر(ص) بیشتر سیاسی و کلامی بود و مخالفین پیامبر(ص) بیشتر کفار و یا مخالفانی در لباس مسلمان (یعنی منافقین) بودند.

## تقیه در زمان امام علی(ع)

از آنجا که تقیه امری فطری می‌باشد و بیشتر در مواقع خطر برای حفظ جان بکار می‌رفت، در سیره ائمه معصومین(ع) نمونه‌های فراوان استفاده از تقیه مشهود است. اگر علت استفاده از اصل تقیه در تاریخ اهلیت(ع) را واکاوی نمائیم، بیشتر به این نتیجه می‌توان رسید که آنها برای حفظ جان خود و اصحاب و حفظ وحدت میان مسلمانان ناگزیر به استفاده از تقیه بوده‌اند. مشروعیت اصل تقیه مورد اتفاق فریقین می‌باشد و از آنجا که تقیه امری عقلایی است، مورد پذیرش تمام عقلای جهان می‌باشد. شافعی قائل است که تقیه به خاطر حفظ جان جایز است. (قصیر عاملی، ۱۳۷۲: ۲۷)

مهم ترین تقیه سیاسی امیرالمؤمنین (ع)، سکوت ۲۵ ساله ایشان بعد از ماجرای سقیفه است که برای حفظ وحدت امت اسلامی که نیاز شدید جامعه اسلامی در آن زمان بوده صورت گرفت. (مجلسی، همان: ۲۸، ۳۹۲) با این وجود، امیرالمؤمنین ُ خلافت را حق مسلم خود می دانست و در نهج البلاغه و در خطبه شقشقیه به آن اشاره نموده است. (نهج البلاغه، خطبه ۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۵، ص ۲۸۷)

امام علی ُ در مورد تقیه اش می فرماید:

”ما با گروهی با خوش رویی برخورد می کنیم، در حالی که دل های مان ایشان را دشمن می دارد، آن ها دشمن خدا هستند و این گونه برخورد ما جهت حفظ برادران مان است نه خودمان.“ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۴۰۱)

آن حضرت در دوران حکومت خود از جهت بیان احکام تقیه نمی کرد، گر چه از جهت عمل دستش در تغییر احکام بسته بود. البته شکی نیست که امام علی ُ مسائل مختلف کلامی، به خصوص مسئله ولایت و لزوم اطاعت از ائمه ُ را در طول زندگی خود بعد از پیامبر ُ چه برای مردم و چه برای شیعیان خاص بیان می کرد که این بیانات در کتاب های مختلف جمع آوری شده است. اما نکته قابل توجه این است که زمان آن حضرت ُ، قابلیت درک او را نداشت.

امام علی (ع) یکی از مظلوم ترین امامان به شمار می آید که با مشکلات مختلف اجتماعی و سیاسی و فقهی دست به گریبان بوده است و به خاطر رفتار و روش های خلفای قبلی، به راحتی نمی توانست اوضاع را تغییر بدهد و به همین خاطر است که برخی نابخردان، ایشان را در امور حکومت داری ناموفق جلوه می دهند.

## تقیه تا پایان امامت امام سجاد (ع)

از برجسته ترین مصادیق تقیه سیاسی ائمه ُ در این دوره صلح امام حسن ُ است که یکی از مهم ترین علل آن حفظ خون مسلمانان به خصوص شیعیان می باشد. (همان: ج ۴۴، ۱۹؛ سیوطی، ۱۳۷۸: ۱۵۲) عدم قیام امام حسین ُ در زمان معاویه نیز از همین باب است. معاویه فردی بود که ظواهر اسلام را رعایت می نمود؛ لذا مخالفت صریح با وی به راحتی امکان پذیر نبود.

نماز خواندن امامین حسنین ُ پشت سر مروان بن حکم حاکم مدینه (مجلسی: ج ۸۸، ۴۷؛ حرعاملی، ج ۵، ۳۸۳) را می توانیم از مصادیق تقیه سیاسی و اجتماعی به شمار آوریم که بخاطر حفظ وحدت میان مسلمانان،

مجبور به این عمل بوده اند. کاربرد تقیه در جهت مصلحت مؤمنان و مسلمانان جعل شده است و این دارای حدی است که فراتر از آن جایز نخواهد بود؛ اگر تقیه کارایی خود را از دست بدهد و دشمن به گونه ای شریک و ستمکار باشد که در هر حال، قصد نابودی مؤمن را داشته باشد، در آنجا تقیه جایز نیست، بلکه باید مقاومت کرد. امام باقر (ع) تقیه را عاملی برای صیانت خون ها به شمار می آورد ولی قائل به این هستند که اگر کار به قتل و خونریزی کشیده شود، دیگر تقیه روا نیست. (حرعاملی، ج ۱۱، ۴۸۳) چنانچه بر امام حسین (ع) ثابت شده بود که یزید به هر صورت ایشان را به شهادت خواهد رساند، لذا آن حضرت (ع) تقیه نکرد.

امام سجاده<sup>۱</sup> برای تقیه خود شیوه خاصی را انتخاب کرد که حساسیت حاکمان را بر نمی انگیخت. ایشان به بیان معارف شیعی در قالب دعا پرداخت و از این نظر با مردم و مخالفین مذهبی برخوردی نداشت؛ چنانچه محمد بن شهاب زهری می گوید هیچ دوست نهانی و هیچ دشمن آشکاری برای امام<sup>۲</sup> وجود نداشت. (مجلسی، ج ۷۵، ۴۰۱؛ حرعاملی، ج ۸، ۵۴۱) امام (ع) در حقیقت قدرت مخالفت با طبقه حاکم را نداشتند؛ لذا سیاست و حکمت اقتضا می کرد که با تقیه و مدارات، رفتار عملی خود را پیش ببرد و در این فضا، جان خود و هم جان شیعیان را حفظ نمایند.

قول امام سجاده (ع) که هر گاه در میان حاکمان ظالم به سر می برید، احکام آنان را اجرا کنید و خود را آشکار نسازید که کشته خواهید شد؛ (حرعاملی: ج ۱۸، ۱۶۵) راهنمای بزرگی برای زندگی در دوران خفقان می باشد.

اگر به رفتار حاکمان دقت نمائیم، در می یابیم که آنان نسبت به اقدامات سیاسی امامان و شیعیان حساس بودند و هیچگاه در مورد امور فقهی مزاحمتی ایجاد نمی کردند یکی از مصادیق این واقعیت، یحیی ابن ام طویل است که یکی از باب های امام سجاده (ع) بود که پس از شناسایی توسط حجاج شهید شد. (طبری، ۱۴۱۳: ۱۹۳) البته امام (ع) به علت رعایت نکردن اصول پنهانکاری از سوی برخی شیعیان، با مشکلاتی مواجه شدند و در جایی از آن به عنوان گلایه ذکر نموده و فرمودند: دوست داشتم که قسمتی از گوشت های بازوی خود را می دادم تا دو صفت شتابکاری و رعایت نکردن پنهان کاری از میان شیعیانمان رخت بر بندد. (مجلسی، همان: ۹۹)

## تقیه در زمان امام باقر<sup>۳</sup>

از آنجا که این دوران با ادامه فشارهای خلفای اموی بر علیه شیعیان همراه بود؛ از این لحاظ در این دوره شاهد آغاز رشد صدور روایات تقیه و نیز تقیه آن حضرت در ابعاد مختلف فقهی، سیاسی، اجتماعی و کلامی می باشیم که در حقیقت این دوره نقطه عطفی در جهت اثباتی تقیه است. امام باقر(ع) به شیعیانش سفارش نمود که در صورت ابتلا به گرفتاری و پایداری نمودن، خداوند پاداش هزار شهید را برای آنان می نویسد. (حرعاملی: ج ۳، ۲۶۰)

نکته ای وجود دارد که امام(ع) چرا از پنهان کاری و رازداری استفاده می نموده اند؟ چه رازی وجود داشته است که امام(ع) باید آنقدر مراعات تقیه را می نمودند؟ شاید بتوان گفت که راز اصلی، مسایل و مطالبی پیرامون اسرار تشکیلاتی امام(ع) بوده است. یک جمع که با هدف انقلابی و با ایدئولوژی راهنما، در میدان مبارزه سیاسی و فکری گام می نهد، دارای اسرار و تاکتیک های پیش بینی شده، زمان و مکان اقدام های بزرگ، نام و نشان و تکلیف مهره های مؤثر، منابع مؤثر مالی، خبرها و گزارش ها از حوادث و وقایع مهم و غیره... می باشد. به نظر می رسد یک سری رازهای تشکیلاتی وجود داشتند که امام(ع)، بنابر اهمیت آن، از اصل تقیه در مورد آنها استفاده می نمودند. از همین جا می توان سخن امام(ع) که کسی که با ما به پیکار برمی خیزد، بر ما گران بارتر نیست از آن که راز ما را افشا می سازد، را فهمید. از سوی دیگر وقتی ارتباط امام(ع) را با قیام های شیعی و اکاوی می نمایم، تأییداتی از سوی امام(ع) مشاهده می شوند؛ پس حتماً میان امام(ع) و صاحبان قیام، رابطه ای وجود داشته است و مکاتبات و دستوراتی رد و بدل می شده اند و تقیه نیز در همین امور بوده است.

در دوران امام سجاد(ع) دوستان اهل بیت به بیست نفر نمی رسند؛ ولی حالا تعداد انبوهی از خراسان و دیگر مناطق شیعه نشین مانند کوفه و مدینه و مناطق جدید از کشورهای اسلامی که از مرکز حکومت بنی امیه دور است، نیز بر قلمرو طرز تفکر شیعی افزوده شده بود. از این مطالب به وضوح می توان به اقدامات مخفیانه امام سجاد(ع) و تشکیلات اندرونی ایشان پی بُرد که با تقیه و پنهان کاری زیاد، آن را به سرانجام رسانید؛ تا جائی که در زمان امام باقر(ع) تعداد دوستداران از هزاران نفر تجاوز می کند.

از موارد تقیه سیاسی امام باقر(ع) می توان روایت توریه ای ایشان که در مجلس هشام، خطاب به او فرمودند را ذکر نمود: "ای امیرمومنان، بر مردم واجب است که از امامشان اطاعت نمایند و هنگام نصیحت و خیرخواهی با او از در راستی درآیند." (مجلسی، همان: ج ۴۶، ۳۱۶)

از موارد دیگر تقیه امام باقر (ع) می توان به برخورد آن امام (ع) با دشنام دهنده به حضرت علی (ع) (مجلسی، ج ۷۵، ۳۰۰) و سفارش به یکی از یاران خود مبنی بر عدم ترک نماز پشت سر حاکم اشاره نمود. (حرعاملی، ج ۵، ۳۸۲) همچنین سفارش به رعایت خوشرویی در برخورد با مخالفان (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۴۰۱) و صدور اجازه سوگند تقیه ای از سوی امام باقر<sup>ع</sup> برای بعضی یاران خود به جهت حفظ اموال مسلمانان (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۳۱۱) از دیگر موارد تقیه می باشد. امام باقر (ع) در روایتی تصریح نمودند که خداوند تقیه را در صورت ناچاری، برای انسان حلال ساخته است. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۲۲۰) و نیز فرمودند که تقیه در هر مورد ناچاری است؛ و آن کس که دچار آن شود، بهتر می تواند مورد آن را دریابد. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ۴۶۸: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۴۳۲)

علل رشد روایات تقیه در دوران امام باقر<sup>ع</sup> را می توان ظرفیت های مختلف جامعه آن روز و نیز جلوگیری از دست آویز قرار گرفتن روایات به وسیله غالیان و هم چنین حفظ جان شیعیان از تعرض حکومت دانست.

## تقیه در زمان امام صادق<sup>ع</sup>

در زمان امام صادق<sup>ع</sup> تقیه به اوج خود می رسد و در این باب روایات فراوانی از این معصوم<sup>ع</sup> به چشم می خورند. از بُعد سیاسی، علت این روایات، فشارهای سخت از سوی حکومت های مرکزی می باشد و رشد روایات تقیه در بخش های دیگر را می توان طولانی بودن دوران امامت ایشان دانست.

اگر بخواهیم با ترسیم یک منحنی روایات تقیه را بررسی کنیم، دوره امامت امام صادق (ع) بلندترین نقطه این منحنی را به خود اختصاص می دهد. زیرا حدود نیمی از روایات تقیه در بحارالانوار (۵۳ روایت از ۱۰۶ روایت) از این امام نقل شده، (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۳۹۳۹-۴۴۳) که این رقم غیر از احادیث مربوط به تقیه است که ایشان از قول امامان پیش از خود نقل می کند. از موارد تقیه سیاسی در زمان امام صادق<sup>ع</sup> می توان به پوشیدن لباس سیاه که سفاح برای ایشان فرستاده بود اشاره کرد که امام<sup>ع</sup> با وجود تصریح به اینکه این لباس، لباس اهل آتش است، آن را می پوشد. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۲۷۹)

امام صادق<sup>ع</sup> در دستورالعملی خطاب به یاران خود، آنها را از اقدامات سیاسی تند همانند قیام زید باز می داشت و آنها را از مطرح کردن مسائل سیاسی باز داشته، امر به نشستن می نمود و اظهار می داشت که شما هیچ گاه به تشکیل حکومت دست نخواهید یافت و زیدیه همیشه برای شما پوشش خواهند بود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۸۲)



تقیه امامان ریشه سیاسی داشته است؛ وقتی محمد ابن سنان به ظاهر از نزد امام (ع) طرد می شود؛ این تبری جستن و اظهار بیزارى، هیچ دلیلی جز یک تاکتیک تشکیلاتی ندارد؛ چرا که وی باب امام صادق (ع) بوده است. کسانی که امین و مورد اعتماد امام (ع) بودند یا مسئول جمع آوری و تقسیم اموالی بودند که در اختیار امام بود، بی گمان از اسرار زیادی باید آگاه باشند، که کمترین و کوچکترین آنها اطلاع از نام پرداخت کنندگان و نام گیرندگان آن اموال است و این برای دشمنان تشکیلات امام (ع) طعمه کوچکی نبود؛ سرنوشت عبرت انگیز معلى ابن خنیس وکیل امام صادق (ع) در مدینه و اظهارات تقیه امیز امام (ع) درباره مفضل ابن عمر وکیل آن حضرت در کوفه نمونه روشن برای این مدعاست.

در باب تقیه سیاسی به مواردی برخورد می کنیم که امام صادق علیه السلام از خلیفه با عنوان امیرالمومنین یاد نموده است. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۹۵) همچنین اقدام امام صادق (ع) در مورد جانشین خود که ایشان پنج نفر را به عنوان وصی خود معرفی نمود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۸، ۶) امام علیه السلام فاش کننده اسرار را قاتل عمدی و نه خطایی ائمه علیهم السلام به حساب آورده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۸۵) امام صادق علیه السلام در بیان علل تقیه می فرماید که تقیه بر من آسان تر است تا این که گردنم زده شود و خداوند عبادت نشود. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۹۵) چنانچه امام (ع) در جواب ابوبصیر فرموده بود: به خداوند سوگند چنین شخصی وجود دارد که از رازها و اخبار غیبی خبر دهد، اما تو تنها یک حدیث که آن را کتمان کرده ای برای من شاهد بیاور. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۴۲۲)

از بُعد دیگر، از اتجا که محور بحث ما تقیه اهل بیت (ع) تا عصر غیبت صغری می باشد، می توان چنین گفت که ائمه (ع) در راستای تربیت شیعیان و اصحاب خود بوده اند تا آنها را با امر غیبت آشنا نمایند و در هنگام وقوع غیبت، آنها از غیبت امام خود سردرگم نشوند و عادت به غایب بودن و یا در دسترس نبودن امام خود داشته باشند؛ چنانچه امام (ع) در این راستا تصریح داشت که هر چه به این امر (غیبت) نزدیک می شویم، تقیه شدیدتر می شود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ۳۹۹ و ۴۳۴) این فرمایش امام (ع) می تواند زمینه سازی برای آماده سازی اذهان عمومی نسبت به پذیرش غیبت باشد و شاید هم برای آماده سازی قیام بوده ولی شرایط قیام محقق نشدند.

## تقیه در دوران امام کاظم(ع)

تقیه کلامی سیاسی امام کاظم(ع) از همان زمان آغاز امامتش شروع شد؛ که امام(ع) حتی امامت خود را به صورت علنی اظهار نمی کرد. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۲۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۸، ۵۲)

یکی از نمونه های تقیه امام کاظم(ع) سخن آن بزرگوار است در باب خواندن نماز پشت سر حاکم وقت که امام(ع) با استناد به نماز خواندن حسنین (علیهم السلام) پشت سر مروان، (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۳۰۱) علت نماز خواندن خود پشت سر حاکم وقت را بیان فرمود. شدت تقیه ایشان را می توان در نامه آن حضرت بعد از مرگ موسی الهادی خطاب به مادر خلیفه مشاهده کرد که در آن نامه از خلیفه با عنوان "امیرالمؤمنین" یاد کرده و عبارتی چون "صلوات الله علیه و رحمته و مغفرتة و رضوانه" برایش می نویسد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۸، ۱۳۴)

تشکیلات امام کاظم(ع) به قدری وسیع بود که با اقصی نقاط مملکت اسلامی ارتباط داشت؛ میزان این ارتباطات وسیع را می توان در اقدام اسماعیل پسر عموی امام(ع) مشاهده نمود که نزد خلیفه رفته و از آن حضرت سعایت نمود و نزد هارون از وجود دو خلیفه در جامعه اسلامی سخن به میان آورد و اظهار داشت که مردم به موسی بن جعفر(ع) مالیات و پول می دهند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۸، ۲۳۹) در همین راستا، امام(ع) با توسل به تقیه، به خلیفه فرمودند که هیچ خراجی دریافت نمی کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۸، ۱۲۶)

شاید برخی صاحب نظران ادعا کنند که امام(ع) هدفی به نام جنگ و یا انقلاب و قیام نداشتند؛ طبق روایتی، یکی از راویان نزدیک امام(ع) وقتی به اتاق شخصی آن امام(ع) می رود، در آنجا سه چیز را مشاهده می کند که از آن سه چیز به تعبیر امروزی می شود فهمید که امام(ع) آماده قیام بودند؛ آن سه چیز عبارت بود از یک لباس جنگ، یک مصحف و یک شمشیر که اویزان بود. (حمیری، بیتا: ۱۷۴) ولی شرایط هیچگاه مساعد نشد که امام(ع) آن لباس را بر تن کند و شمشیر به دست بگیرند، زیرا در دوران بنی عباس مخصوصاً هارون، عرصه چنان بر شیعه تنگ بود که کسی توان فعالیت سیاسی و حتی فرهنگی را نیز نداشت، ولی با این وجود، در نهایت تقیه، قیامهای شیعه همانند قیام شهید فخر را همراهی و از آنها حمایت می نمود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۸، ۱۶۵) البته امام(ع) ضمن منع یارانش از قیام مسلحانه، به آنها گوشزد می نمود که فرصت مناسب آن میسر نیست؛ همانند منع ایشان به یحیی بن عبدالله از قیام؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۶۶) از این رو به شیوه های دیگری از مبارزه علیه دستگاه ظلم و جور روی آورد.

یکی از این روش‌هایی که امام کاظم(ع) از آن استفاده نمود، ورود و نفوذ در دستگاه حکومتی برای آگاهی از سیاست‌های حکام وقت بود که در نهایت تقیه، افراد خاص خود را تشویق به ورود به حکومت می‌نمود؛ نمونه‌ی بارز آن علی بن یقطین بود که امام(ع) حضور وی در دستگاه حاکمه را وسیله‌ی دفع خطرات احتمالی علیه یاران خود برمی‌شمردند. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۱۱۲) یکی از اقدامات امام(ع) حفظ نیروهای مهم و کارآمد بود که امام(ع) با سپر تقیه، از آنها حمایت و آنها را از گزند دشمن محفوظ نگه می‌داشتند؛ چنانچه ماجرای فرستادن لباسی توسط علی بن یقطین به محضر امام(ع) و پس فرستادن آن لباس توسط امام(ع) قابل ذکر است. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۳۴)

در زمان امام کاظم(ع) رفتار سرکوب‌گرانه هارون با علویان، شدت تقیه امام(ع) و یارانش را تشدید نمود و به همین علت سازمان وکالت در زمان این امام(ع) توسعه یافت. (جاسم حسین، ۱۳۷۷: جاهای مختلف) ولی به علت شدت تقیه و از طرفی زندان‌های طولانی امام(ع) و سپس شهادت ایشان در زندان، باعث شد تا بزرگترین مسئله در جامعه شیعی به وجود آید و آن پیدایش فرقه واقفیه بود؛ این فرقه باعث ایجاد بزرگترین انشقاق در شیعه شد و اگر کوشش‌های امام رضا(ع) نبود، می‌رفت تا مکتب تشیع نابود شود.

## تقیه در زمان امام رضا(ع)

بستر شناسی و شناخت وضعیت دوره هر یک از امامان(ع) می‌تواند بهترین معاون در تحلیل اوضاع دوران آن امام(ع) باشد. چنانکه این آگاهی می‌تواند تفاوت روش و سیره‌ی هر یک از ائمه(ع) در ابعاد مختلف مانند سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی را با دیگر ائمه(ع) به خوبی بیان نماید.

در زمان امام رضا(ع) اوضاع فرق می‌کرد و با آنکه هارون سوگند یاد کرده بود که بعد از موسی بن جعفر(ع) اگر کسی ادعای امامت کند، گردن او را خواهد زد، امام رضا(ع) بدون وا همه امامت خود را برای یارانش آشکار کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹، ۱۱۳) علت این اصرار امام(ع) را می‌توان ظهور فرقه "واقفیه" برشمرد؛ چرا که این فرقه قائل به حیات امام کاظم(ع) و عدم امامت فردی پس از ایشان بود.

دوران اولیه امامت امام رضا(ع) مصادف با خلافت هارون الرشید(۱۸۳-۱۹۳ق) بود. در این دوران نسبت به دوران امام کاظم(ع)، فشار و اختناق علیه شیعیان کم بود که علل مختلفی داشت. از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- هارون به دلیل به شهادت رساندن امام کاظم(ع)، دچار بیم و هراس از سوی علویان و دوستداران اهل بیت(ع) بود- (یعقوبی، بیتا: ج ۲، ۴۱۴)

۲- تقیه: طبق برخی روایات، امام رضا(ع) در زمان هارون الرشید سعی می کرد تا خود را از زندگی اجتماعی به دور نشان دهد تا خلیفه از توجه پیرامون ایشان منصرف بشود- چنانکه ایشان پس از شهادت پدرش، تعدادی گوسفند، خروس و سگ خریداری نمود و وانمود کرد که مشغول زندگی معمولی می باشد- چنانچه وقتی هارون الرشید از این عمل امام(ع) مطلع شد، احساس رفع خطر از جانب امام(ع) را ابراز نمود و گفت: "قد اُمنّا جانبه" (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹، ۱۱۴)

۳- عدم وجود قیامی مهم از جانب علویان در دوران ده ساله امام رضا(ع)، باعث شده بود تا هارون بهانه ای برای سختگیری علیه علویان نداشته باشد- البته این فرض می باشد، ولی به نظر می رسد، شیعیان از طرف خلیفه امنیتی نداشتند و امام(ع) تحت کنترل بوده است چون خود امام(ع) در روایتی فرمودند که تحت کنترل هستند- (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۱۲) میزان کنترل را می توان از حدیثی که رجال کشی آورده، فهمید که یونس بن عبدالرحمن نقل می کند که می خواستم از امام رضا(ع) سوالی کنم، ولی نمی توانستم به آن حضرت(ع) نزدیک بشوم- (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۸۵) این روایت حاکی از سختگیری هارون نسبت به شیعیان و ارتباط آنها با امام(ع) بوده است که آنها از سرگیری هرگونه قیامی از سوی علویان هراس و بیم داشتند-

۴- البته هارون با وجود این آزادی نسبی که به شیعیان داده بود، مراقب شیعیان و امام(ع) نیز بوده است و توسط جاسوسانش از احوال آنها پیگیری می نموده است؛ چون هارون در مورد نگهداری از حیوانات توسط امام(ع) و پرداختن به زندگی معمولی، پس از اظهار خرسندی، نسبت به تناقض اخبار جاسوسانش، یکی در مورد آماده سازی قیام علیه خودش و دیگری در مورد پرداختن امام(ع) به زندگی معمولی تعجب نموده بود- (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۰۵) نیز با توجه به روایتی که در آن امام رضا(ع) خود به اندیشه هارون در مورد تصمیم به قتل ایشان، تصریح نمودند، (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹، ۱۱۶) می توان اخذ کرد که هارون قصد کشتن امام رضا(ع) را داشته است ولی نتوانست موفق شود- به همین علت بوده است که امام رضا(ع) در زمان هارون الرشید تقیه می نموده است ولی با این وجود، امام(ع) در امر امامت خود، تقیه نمی کرده است و در نامه هایش به امام بودنش تصریح داشته است- (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹، ۴۴)

همچنین روایتی دیگر مبنی بر عدم آزادی کامل امام(ع) وجود دارد؛ بزنتی خواستار ملاقات با ایشان بود که امام(ع) اظهار نمود تحت کنترل قرار دارد و نمی تواند با ایشان ملاقات نماید و اِترا به وقت دیگری موکول می نمایند. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۱۲) همچنین در موردی دیگر وقتی بزنتی با امام(ع) ملاقاتی خصوصی داشته، امام(ع) از وی خواست تا شب را همانجا بماند، تا مامورین حکومتی او را نبینند. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۱۲) فعالیت شیعیان در پوشش سازمان وکالت هم، یکی دیگر از مؤیدات سختگیری و کنترل دستگاه حاکمه بوده است.

در مورد تقیه سیاسی امام رضا(ع) می توان مدح و ستایش مامون توسط امام(ع)، (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹، ۱۶۹) افشای طرح ترور مامون و جواب رد دادن به پیشنهاد دهندگان طرح ترور وی (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹، ۱۶۳) را نیز، بیان نمود. با وجود باز بودن فضا در دوران امامت امام رضا(ع)، ایشان اتخاذ تقیه را در محلّ آن واجب می داند. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ۳۵) بر اساس روایتی از امام رضا(ع) بر لزوم پایبندی به تقیه تا قیام قائم، (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۲۱۱) می توان سفارش امام رضا(ع) را نوعی پیشگویی و آینده نگری امام(ع) برشمرد؛ که بعدها شیعیان دچار دوران های مشابه دوران امامان خواهند شد؛ که البته شاید بتوان گفت امروزه در اکثر کشورهای جهان، شیعیان زندگی تقیه ای را دنبال می کنند. امام رضا(ع) با وجود آزادی ظاهری برای شیعیان، دوران سختی را پشت سر می گذراند. شکل ظاهری این دوران، آن است که شیعیان و امام(ع) آزادی داشته اند؛ ولی اگر از روی حقیقت و با نگاه درونی دقت نمائیم، درمی یابیم که امام(ع) تحت فشار بود و شیعیان نیز زیر ذره بین حکومتی قرار داشتند.

## تقیه در زمان امام جواد(ع)

امام جواد(ع) در کودکی منصب امامت را عهده دار شد و با وجود مشکلات پذیرش کم سنی امام از سوی جامعه، نقش حائز اهمیتی در راه گسترش و دفاع از امامت و فرهنگ اصیل اسلام ایفا نمود و پایه های امامت را استوار ساخت و خط وصایت و رهبری را در اهل بیت(ع) حفظ کرد.

بعد از شهادت امام رضا(ع)، مأمون در مقامی نبود که بتواند بیش از گذشته به آزار و اذیت امام جواد(ع) بپردازد، در نتیجه، وی برای رهایی از تهمت قتل امام رضا(ع) سعی می نمود تا نگاه عمومی را نسبت به خود شفاف کند و سعی بر آرام نگه داشتن اوضاع می نمود. وی ولایتعهدی را بر امام جواد(ع) نیز تحمیل نمود و

امام(ع) با شرط عدم دخالت در امور، آن را پذیرفت و با این روش، عملاً نقشه خلیفه را که با این اقدام می خواست کسب مشروعیت نماید، ناکام نمود.

مأمون که به علت نشست و برخاست با علمای معتزله، تمایل معتزلی یافته بود؛ همیشه درصدد آن بود تا امام جواد(ع) را با کشاندن به محافل مناظره، شکست علمی بدهد. ولی همیشه امام جواد(ع) پیروز معرکه می شدند و نقشه های مأمون و معتزلیان(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۵) نقش بر آب می شدند و حتی خود مأمون نیز معترف به برتری علمی آن امام(ع) می شد(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۷۴) و عباسیان نیز نه تنها به مقصود خود نمی رسیدند بلکه موجب رسوایی و فضاحت بیشتر آنان می شد.

در باب تقیه کلامی می توان مناظره امام(ع) با یحیی ابن اکثم را مشاهده نمود که وقتی وی احادیث جعلی فضایل ابوبکر و عمر را بیان می کرد، امام(ع) فرمود: من منکر فضایل این دو نیستم؛ و سپس با بیانی منطقی به رد آن احادیث پرداخت.(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۸۰)

در مورد زندگانی سیاسی امام جواد(ع) مطالب زیادی از تاریخ به دست نمی آید و مهم ترین اقدامی که از سوی این امام(ع) در معرض مشاهده قرار دارد، دفاع ایشان از مقام امامت می باشد. در مناظراتی که داشتند، ایشان با پاسخ دادن به تمامی سوالات، حقانیت امامت خویش را به اثبات می رساندند. البته مهم ترین برکتی که این امام(ع) داراست، کم سن بودن ایشان می باشد که همین در پی ریزی مسئله امامت امام زمان(ع) در سن کودکی و غیبت مؤثر می باشد و از همین جا است که شیعه در مسیر آمادگی برای پذیرش غیبت مهدی(ع) قرار می گیرد.

به نظر می رسد دوران امام جواد(ع) طوری بوده است که تقیه لزومی نداشته است؛ البته این به معنای آن نیست که خلیفه کنترلی بر امام(ع) نداشته است؛ چونکه یکی از اهداف مأمون از تزویج دخترش ام فضل با امام(ع) کنترل بر آن امام(ع) بوده است و تن دادن به ازدواج از سوی امام(ع)، نوعی تقیه بوده است چونکه در صورت انکار از ازدواج، مورد عتاب و سختگیری شدید از طرف مأمون قرار می گرفت. از طرفی به علت وجود فرقه های مختلف، اقتضای آن زمان این بوده است و امام(ع) آشکارا با این فرقه ها مخالفت می نمودند(عطاردی، بی تا: ۱۵۰) و حتی علیه غلات، اقداماتی شدیدتر مانند لعن آنان و دستور به قتل آنان نیز داده است.(طوسی، ۱۳۴۸: ۵۲۹؛ جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۹۱) لذا تقیه ای آن چنانی از آن امام(ع) یافت نمی شود. در واقع، بنابر آنچه در مورد زندگانی و دوران آن امام(ع) بیان شد، نیاز شدیدی به تقیه نبوده است.

پس از وفات مأمون، معتصم که شخصیتی متفاوت با مأمون داشت؛ بر خلاف مأمون، موضعگیری متضادی با اهل بیت (ع) داشت و امام جواد (ع) دو سال آخر عمر خویش را تحت نظارت شدید دستگاه امنیتی و نظامی معتصم بسر برد؛ چنانکه معتصم ایشان را به بغداد فرا خواند تا تحت نظر او باشند.

## تقیه در زمان امام هادی (ع)

امامت امام هادی (ع) با دوران حکومت چند تن از خلفای عباسی از جمله متوکل مقارن بوده است؛ وی در دشمنی با اهل بیت (ع) مشهورتر از بقیه خلفا بود. متوکل از ترس اینکه مبادا امام (ع) علیه وی دست به قیامی بزند، امام (ع) را از مدینه به سامرا احضار کرد. (سبط ابن جوزی، ۱۴۱۸: ۳۲۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۲۹۷) در دوران امام هادی (ع) قیام های مختلفی از سوی علویان علیه انجام گرفت؛ اما امام (ع) برای رعایت تقیه، هیچ یک از آن قیام ها را تأیید نکرد.

هر چه فشار خلفای عباسی بر علویان و شیعیان بیشتر می شد، ضرورت تقیه نیز بیشتر می شد. امام (ع) نیز با حاکمان جور زمان خود به طور غیر مستقیم، بدون اینکه آنها حساس شوند، مبارزه می کرد. چونکه امام هادی (ع) در مقر نظامی بودند و تحت کنترل شدید قرار داشتند، ارتباط مستقیم ایشان با شیعیان مقدور نبود، لذا امام (ع) از طریق شبکه وکالت با پیروان خود در ارتباط بود. (برای مطالعه ر. ک: جباری: ۱۳۸۲، جاهای مختلف)

روزی متوکل از امام (ع) پرسید: فرزندان پدرت درباره عباس بن عبدالمطلب چه می گویند؟ حضرت که از اهداف شوم متوکل آگاه بود در پاسخ فرمود: ای امیرمؤمنان! فرزندان پدرم درباره مردی که خدا اطاعت فرزندان او را بر خلق واجب کرده و اطاعت او (خداوند) بر فرزندانش واجب است، چه می توانند بگویند؟ مسعودی می نویسد که در این روایت مقصود امام (ع) این بود که اطاعت خداوند بر فرزندان عباس واجب است و به همین جهت سخنی تقیه ای و توریه ای بیان فرمودند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۱۰)

همچنین در تاریخ نقل شده که به متوکل که برای صدمه رساندن به امام (ع)، منتظر فرصت بود خبر دادند که امام هادی (ع) آیه "يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ؛ روزی که ظالمان با دندان انگشت خود را می گزند." (فرقان: آیه ۲۷) را به برخی از خلفا تفسیر می کند. متوکل در حضور برخی افراد مهم از امام (ع) مطلب را جويا شد که امام هادی (ع) در پاسخ فرمودند: "منظور از این آیه دو نفر هستند که خداوند نخواست از ایشان نام ببرد و سپس فرمودند: آیا امیرالمؤمنین تمایل دارند از چیزی که خداوند بر آن پرده کشیده، پرده بردارند؟" متوکل

گفت: "نه، میل به چنین کاری ندارم." (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰: ۲۱۴) چنانچه از متن این روایت برمی آید، امام (ع) در معرض تهدید متوکل قرار داشته اند؛ بنابراین می بایست تقیه پیشه نموده جوابی می دادند که فقط اهل دقت و فهم، هدف اصلی ایشان را دریابند.

امام (ع) از اصحاب خود می خواستند کمتر به دیدار ایشان بیایند، تا مبادا خطری از سوی دستگاه متوجه آنها شود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۱۹۴) همچنین امام (ع) در مورد ولایت و توریه یکی از یاران، عمل او را مورد تأیید قرار دادند و در ازای عمل نمودن او به اصل تقیه، مقامش را همراهی با ائمه (ع) در "اعلی علیین" بیان نمود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ۴۰۵)

امام هادی (ع) در طول زندگی خویش بسیار تلاش و کوشش نمود و پس از رفتن به سامرا بیشتر مراقب حفظ جان شیعیان بود و آنها را به استفاده از اصل تقیه سفارش می نمود؛ چرا که شیعه در مسیری قرار گرفته بود که بتواند غیبت امام زمان (ع) را بپذیرد. است.

### تقیه در زمان امام حسن عسکری (ع)

از آنجا که امام حسن عسکری (ع) برای غیبت کبری زمینه سازی می کرد و یکی از ویژگی های عصر غیبت تقیه است، زندگی ایشان بیشتر از دیگر امامان با شدیدترین حالات پنهانکاری متمایز شده است. امام (ع) حتی برای رساندن نامه هایش از پنهانکاری استفاده می کرد؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۲۸۳) زیرا امام حسن (ع) در شرایطی زندگی می کرد که دشمن در تلاش برای کشف روابط آنها با شیعیان بود و نیز مراقب جانشین آن حضرت (ع) بود تا او را یافته و از بین ببرد.

شیوه سخن گفتن با اشاره و رمز در محافل شیعه امری بس شایع بوده است. در این موارد امام (ع) و شیعیان به علت اختناق حاکم در جامعه، در حال تقیه بوده اند. چنانچه در روایتی محمد بن عبدالعزیز بلخی از صدا نمودن امام در ملاء عام بعنوان با اشاره امام (ع) امتناع می ورزد؛ که امام (ع) در بیان علت این کار، فرمودند که یا پنهان کاری است یا کشته شدن. (مجلسی، همان: ۲۹۰) در همین زمینه جماعتی از اهواز همانند چنین برخوردی را از امام (ع) مشاهده نمودند که بنا به تقیه با حاکم در مسیری همراه و بخاطر تقیه از ملاقات با شیعیان معذور بود. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۲۵)

از آنجا که حکام وقت شنیده بودند که فرزند امام حسن (ع) بساط ظلم را بر می دارد، به شدت امام و خانواده ایشان را زیر نظر داشتند تا مبادا فرزندی از ایشان زنده بماند. در این صورت بزرگترین تقیه سیاسی که از امام



حسن عسکری(ع) به چشم می خورد، پنهان نگه داشتن ولادت فرزندش بوده است که حتی برادرش جعفر نیز از آن خبر نداشت-امام(ع) در زمان خودش به علت فشار شدید سیاسی، به اصحاب خود سفارش فراوانی به رعایت تقیه می نموده است مانند این روایت: ”خداوند برای شیعیان در تقیه گشایشی قرار داد که در هنگام قدرت آشکارا دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او را اعلام می کنند و هرگاه در موضع ضعف قرار داشتند، این دوستی و دشمنی را پنهان می نمایند.“(مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵، ۴۰۹)

یکی از علل مهم که ائمه(ع) را ناچار به استفاده از تقیه در برابر افراد و یاران خودشان می نموده است، عدم کتمان و رازداری از سوی یاران بوده است که گاهی به علت عدم رازداری، مسائل و مشکلاتی را هم برای خود اتان و هم برای امام(ع) در پی داشته است-از آنجا که امامین عسکریین(ع) در پادگان زیر نظر حراست و کنترل دستگاه دولتی قرار داشتند؛ لذا فشار بر این امامان(ع) زیاد بوده است- اگر شرایط خفقان سیاسی حاکم باشد، رهبران سیاسی حالت محافظه کارانه می گیرند- بر این اساس فعالیت های زیرزمینی و مخفیانه مورد توجه قرار می گیرد، در نتیجه، تقیه یعنی زندگی در گمنامی، یا غیر مستقیم حرف زدن توسط امامان شیعه در برابر خلفای عباسی در پیش گرفته شد-

به نظر می رسد می توان علت سیر تصاعدی از دوران امام صادق(ع) به این طرف و شدت آن در زمان امام عسکری(ع) را آغاز غیبت امام زمان(ع) بیان نمود، چرا که خلفای عباسی کنترل شدیدی برای پیدا کردن جانشین امام یازدهم داشتند تا او را نابود کنند؛ به همین علت امام عسکری(ع) نمی توانستند امام بعدی را آشکارا معرفی نمایند و این اعلان در خفا انجام شد- پس شیعیان باید تربیت کافی را می داشتند که اگر امام از نظر اتان غائب باشد، دچار واهمه و اضطراب و گمراهی نشوند و امام عسکری(ع) مشغول تربیت کردن شیعیان بوده است که با غیبت آشنا شوند- بر همین اساس است که خود ایشان با سپر تقیه امام بعدی را مخفی نگه داشت و نیز شیعیان را به پابندی بر اصل تقیه دستور داد-

## تقیه در زمان غیبت صغری

امام یازدهم سال های آخر امامت خود را در خفا و تقیه زندگی می کرد؛ زیرا معتمد عباسی، ارتباطات امام را محدود کرده و از طریق جاسوس هایش، آن حضرت(ع) را به شدت تحت نظر داشت-(شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴، ۴۲۲) از این رو، بیشتر شیعیان از تماس با امام(ع) محروم بودند و فقط بزرگانی از شیعه می توانستند با

امام(ع) در ارتباط باشند. به همین علت امام یازدهم فرزند خویش را به صورت علنی به امامت بعد از خود منصوب نکرد؛ بلکه با اشاره و تنها به برخی از خواص معرفی نمود. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۴، ۳۲۸)

باید توجه داشت که اندیشه مهدویت از دوران مختار به بعد در جامعه اسلامی مطرح بوده است، لذا در هر دوره که امامان شیعه می آمدند، حکام به دنبال دستگیری امام عصر(ع) بودند. چنانچه معتمد عباسی در جستجوی فرزند امام یازدهم می کوشید تا او را بیابد و دستگیر نماید. چون باور شیعیان در سطح جامعه مبنی بر اینکه آنان منتظر قیام امام(ع) هستند، مشهور بود. از این رو پیشوای یازدهم فرزندش را پنهان می ساخت و تنها برخی از خواص می توانستند فرزند امام(ع) را ببینند. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۲۰) در این راستا از روایات اخذ می شود که امام عسکری(ع) با وجود شدت تقیه، تعدادی از پیروان مورد اعتماد خود را گرد هم آورد و فرزندش را به آنها نشان داد. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۳۰)

نواب اربعه در دوران غیبت صغری با آن امام(ع) در رابطه بودند. ولی این دوره، به خاطر تقیه شدید چنان بر شیعه سخت گذشت که افراد مختلفی مانند ابن بابویه، کلینی، عبدالله بن جعفر حمیری که از افراد سرشناس بودند، مطالبی تحت عنوان "الحیرة" نگاشتند (طوسی، بیتا: ۲۹۴) که همه اینها، نشانگر حیرت و سردرگمی شیعیان در مورد امام دوازدهم بوده است که علت اصلی آن را می توان تقیه شدید بیان نمود.

طبق آیه ۵۵ سوره نور و برخی آیات دیگر، به خوبی می توان فهمید که پیش از تحقق وعده ی الهی مبنی بر خلافت مؤمنان و نیکوکاران، آنان در ترس و هراس به سر می برند. علاوه بر این که روایات بسیاری از عدالت گستری در عصر ظهور سخن می گویند، از گستردگی ظلم و ستم پیش از ظهور نیز گفت و گو می نمایند. این ترس و هراس همان چیزی است که موجب پیدایش تقیه شده است.

در زمان غیبت صغری شیعیان توسط چهار نایب با امام(ع) ارتباط داشتند و به همین خاطر این چهار نایب به خاطر حفظ جان امام(ع) و معارف اسلام حقیقی، باید با شدت زیادی تقیه می نمودند. یکی از مصادیق اوج تقیه، اقدام ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی مبنی بر طرد نمودن دربانانش به علت لعن بر معاویه بود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۳۵۶) شاید بتوان گفت که نواب امام(ع) در امر تقیه شدت به خرج می دادند که ثمره آن را می توان استمرار سلسله نواب در دوران غیبت صغری دانست که موجب شد آنها از سوی حکام وقت به قتل نرسند.

به نظر می‌رسد که تقیه سیاسی، بیشتر به علت ظلم حاکمان بوده تا جان و عقیده شیعیان محفوظ بماند و تقیه از مردم عادی که به دنبال مسائل فقهی خود بوده‌اند، به این علت بوده است که اکثر حکام ظالم، از اختلاف بین مسلمانان سو استفاده نموده و شیعیان را شناسایی می‌کردند لذا در بسیاری از موارد، لازم بوده است که از مردم عادی اعم از شیعه و عامه نیز، تقیه شود تا موجب به وجود آمدن تعصب و اختلافی نگردد که حکام بتوانند توسط آن، یاران امام و شیعیان را شناسایی کرده و به هلاکت برسانند.

## نتیجه‌گیری

بر اساس تعریفی که تقیه دارد، تقیه در زمان امنیت مطلق، وجود ندارد؛ و عدم امنیت، ظرف زمانی بروز و ظهور تقیه است. در حقیقت هنگام ظهور منجی موعود، دوران تقیه پایان می‌پذیرد، زیرا یکی از ارکان مهم مشروعیت تقیه، ترس و هراس از اظهار عقیده و احساس ناامنی از ابراز حقیقت است؛ امری که طبق روایات، با آمدن مهدی (عج) از بین می‌رود. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۲۰۶)

بر این اساس معلوم می‌گردد که تقیه با ظهور مرتبط است. در روزگار عدم امنیت و عدم عدالت مطلق یعنی در دوران غیبت امام عدالت گستر باید تقیه را پیگیری نمود و در روزگار رهایی از بی عدالتی و ناامنی و ظهور امام (ع)، تقیه از بین می‌رود؛ چون زمینه اش از بین رفته است.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که جامعه شیعی در بیشتر زمان‌ها و مکان‌ها از امنیت اجتماعی دیرپا و همه جانبه‌ای که بتواند اعتقادات خود را به طور شفاف و صریح و کامل بیان کند، برخوردار نبوده است. امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، شاهد هستیم که شیعیان در حالت تقیه‌ای زندگی می‌نمایند. از این رو می‌توان به وضوح گفت که در مقیاس وسیع منطقه‌ای و جهانی، شیعه از حالت تقیه خارج نشده و همواره در وضعیتی به سر می‌برد که در مواجهه با غیر شیعیان مجبور است بخشی از رفتارها و گفتارهای خود را برخلاف باورهای واقعی خویش بروز دهد. شاید روایاتی که تقیه را تا هنگام خروج قائم (ع) واجب و لازم می‌دانند، اشاره به همین مطلب داشته‌اند، لذا باید پذیرفت که روایت‌های مذکور در صدد انشای حکم شرعی نبوده‌اند، بلکه درصدد پیشگویی و اخبار از آینده و وضعیت جامعه شیعی در دوران غیبت و پیش از قیام قائم (ع) بوده‌اند.

همانطور که در روایات، از تقیه به عنوان سپر نام برده شد، (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۲۰۷) می‌توان فهمید که تقیه نوعی تاکتیک و ابزار جنگی برای مقاومت بیشتر در برابر دشمن است، چرا که سپر، وسیله مورد استفاده در میدان نبرد و درگیری است نه وسیله مورد استفاده در استراحت و عافیت. از لحاظ دسته بندی، نمی‌توان

ادوار ائمه(ع) را به صورت منظمی دسته بندی نمود و یا بتوان به سیر تقیه در زمان ائمه مختلف، عنوان مشخصی داد ولی به طور کلی می توان گفت ائمه در راستای هدف واحدی که همان ارشاد و راهنمایی مردم و بیان معارف بلند و حقیقی اسلام بوده است، ناچار به استفاده از تقیه بوده اند تا بتوانند معارف اصیل را به آیندگان برسانند.

به نظر می رسد با نگاه نوینی به تاریخ دوران امامان(ع) به این حقیقت دست می یابیم که حکام وقت بیشتر به دنبال یاران خاص امامان(ع) بوده اند. چونکه اطلاعاتی که این گونه افراد از رازهای امام(ع) می داشتند، مردم و شیعیان معمولی نداشتند. در آخر به این نتیجه می رسیم که شیعیان فقط در زمان حکومت عدل خواهند توانست تمامی عقاید و رفتارهای خود را به طور کامل از خود بروز دهند و حکومت عدل جهانی، فقط حکومت حضرت قائم(ع) می باشد؛ لذا تقیه باید تا زمان برپایی حکومت امام قائم(ع) وجود داشته باشد، البته با این وجود در باب تقیه نکات مبهم فراوانی وجود دارد که امید است آیندگان با تحقیقات گسترده و تخصصی، درصدد حل آنها بخواهند آمد.

## کتابنامه

- ۱ القرآن الکریم
- ۲ ابن منظور، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق
- ۳ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق
- ۴ انصاری، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری)، رساله فی التقیه، تحقیق فارس الحسون، مؤسسه قائم ال محمد، چاپ اول، قم، ۱۳۷۰ش
- ۵ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم(عج)، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ش
- ۶ جباری، محمد رضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه(ع)، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ اول، قم، ۱۳۸۲ش
- ۷ جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی ائمه، نشر انصاریان، قم، ۱۳۸۱ش
- ۸ حر عاملی، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق
- ۹ حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، انتشارات کتابخانه نینوی، تهران، بی تا
- ۱۰ حمیری، ابن هشام حمیری معارفی المعروف ابن هشام، السیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، بی تا
- ۱۱ زمخشری، ابوالقاسم جار الله محمود بن عمر، الکشاف فی حقائق التنزل و عیون الاقویل فی وجوه التاویل، دار المعرفه، بیروت، بی تا
- ۱۲ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۸ق
- ۱۳ سید رضی، نهج البلاغه، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ق

- ١٤ سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر، تاريخ الخلفاء، نور محمد، كراچى، ١٣٧٨ق/١٩٥٩م
- ١٥ شيبانى، ابى عبدالله، المسند احمد بن حنبل، دار احيا التراث العربى، چاپ سوم، بيروت، بى تا
- ١٦ شيخ طوسى، اختيار معرفة الرجال (رجال كشى)، انتشارات دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ش
- ١٧ شيخ طوسى، الفهرست، المكتبة المرتضوية، نجف اشرف
- ١٨ شيخ طوسى، رجال الشيخ الطوسى، انتشارات اسلامى جامعه مدرسين، ١٤١٥ق
- ١٩ شيخ كلينى، كافى، ناشر اسلاميه، تهران، ١٣٦٢ش
- ٢٠ شيخ مفيد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، كنگره شيخ مفيد، چاپ اول، قم، ١٤١٣ق
- ٢١ صدوق، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى معروف به شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا(ع)، تصحيح شيخ حسين الاعلمى، چاپ اول، منشورات موسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٤ق/١٩٨٤م
- ٢٢ طباطبائى، سيد محمد حسين (علامه طباطبائى)، الميزان فى تفسير القرآن، موسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٤ق
- ٢٣ طبرسى، جوامع الجامع، نشر دانشگاه، تهران، ١٣٤٧ش
- ٢٤ طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، دارالتراث، بيروت، ١٣٨٧ق
- ٢٥ طبرى، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامة، بعثت، قم، ١٤١٣ق
- ٢٦ طوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن، التبيان فى تفسير القرآن، تحقيق احمد حبيب قصير العاملى، دار احيا التراث العربى، بيروت، بى تا
- ٢٧ عاملى، سيد جعفر مرتضى، الحيلة السياسيه للامام الرضا(ع)، چاپ دوم، جامعه مدرسين، قم، ١٣٦٢ش/١٤٠٣ق
- ٢٨ عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبی الأعظم، دارالحديث، قم، ١٤٢٦ق
- ٢٩ عطاردى، عزيز الله، مسند الامام الجواد ابى جعفر محمد بن على الرضا(عليهم السلام)، نشر استان قدس رضوى، مشهد، بى تا
- ٣٠ فرهنگ معين، معين، نشر امير كبير، تهران، ١٣٥٠ش
- ٣١ قصير عاملى، مصطفى، التقيه عند اهل البيت، بى جا، المجمع العالمى لاهل البيت المعاونيه الثقافيه، ١٣٧٢ش
- ٣٢ قطب راوندى، الخرائج و الجرائح، ناشر مدرسه الامام المهدي(عج)، قم، ١٤٠٩ق
- ٣٣ فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير، مطبعة اليمنيه، بى جا، بى تا
- ٣٤ مازندراني، ابن شهر آشوب، المناقب، نشر علامه، قم، ١٣٧٩ق
- ٣٥ مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٣ق
- ٣٦ مسعودى، ابوالحسن على بن الحسين، التنبيه و الاشراف، تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوى، دارالصاوى، قاهره، بى تا
- ٣٧ مسعودى، ابوالحسن على بن الحسين، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجره، چاپ دوم، ١٤٠٩ق
- ٣٨ مفيد، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى، مصنفات الشيخ المفيد، المؤتمر العالمى بمناسبة ذكرى الالفه للفقيه الشيخ المفيد، چاپ اول، قم، ١٤١٣ق
- ٣٩ نجاشى، احمد بن على، رجال نجاشى، انتشارات جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٧ق
- ٤٠ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب المعروف يعقوبى، تاريخ يعقوبى، دار صادر، بيروت، بى تا